

مروری بر مهم‌ترین برنامه‌های آموزشی، ترویجی و استعدادیابی مرکز امور قرآنی آستان قدس رضوی در پایان بهار

از آموزش هزاران قرآن آموز تا گسترش دارالقرآن‌ها

الهیة ضمیری | مرکز امور قرآنی آستان قدس رضوی در پایان فصل بهار، مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی، تربیتی، ترویجی و استعدادیابی را با هدف توسعه فرهنگ قرآنی و گسترش آموزش‌های تخصصی قرآن کریم در سراسر کشور به اجرا درآورد؛ برنامه‌هایی که از آموزش هزاران قرآن آموز و تربیت مربیان تا توسعه ادراکات و مهارت‌ها، برگزاری مسابقات و رقابت‌ها، جلسات سنتی قرآن را دربرمی گیرد.

آموزش گسترده و جذب هزاران قرآن آموز

در حوزه آموزش، استقبال گسترده از دوره‌های قرآنی ادامه یافت، به گونه‌ای که بیش از «هزار نفر در دوره «نوگلان قرآنی» ویژه دانش آموختگان مهدالرضاع) نام‌نویسی کردند و طرح «انباءالرضاع») نیز با حضور بیش از هزار و ۲۰۰ دانش آموز مقاطع ابتدایی آغاز شد. همچنین ۴۷ کلاس تخصصی در رشته‌های قرائت، مفاهیم، فیرادات، حفظ و مهارت‌های بیان تفسیر قرآن با حضور ۸۶۴ فراگیر برگزار شد. در همین راستا، کوهی‌نامه و الیوم فارغ‌التحصیلی ۱۲ هزار قرآن‌آموز مهدالرضاع) توزیع و دوره‌های آموزشی متعددی در حوزه‌های روان‌خوانی، ترتیل، مفاهیم، تفسیر و فیرادات قرآن در شعب مختلف و مساجد شهر مشهد، دیگر استان‌ها با همکاری استناد این مرکز برگزار شد.

تربیت مربیان و شناسایی استعداد های قرآنی

توانمندسازی مربیان و شناسایی استعدادهای برتر از دیگر محو‌روهای فعالیت مرکز امور قرآنی بود. در این مدت، ۶ دوره تربیت مربی مهدالرضاء (۱) و ابناءالرضاء (۲) به صورت حضوری و مجازی برگزار و فرایند کارروزی مربیان منتخب نیز آغاز شد. علاوه بر این، آزمون‌ها و مصاحبه‌های تخصصی برای جذب و ارزیابی مربیان دوره‌های مختلف برگزار و صلاحیت آموزشی آنان بررسی شد.

توسعه فعالیت‌های قرآنی در کشور

در بخش توسعه و ترویج فرهنگ قرآنی، فعالیت دارالقرآن شهرستان فریمان با پیگیری و حمایت آستان قدس رضوی و آغاز و تفاهم نامه همکاری با مدیریت این مجموعه منعقد شد. همچنین جلسات سنتی قرآن در چند استان شناسایی و بخشی از آن‌ها تحت حمایت قرار گرفتند. اهدای بیش از هزار ۴۰۰ جلد قرآن کریم به مساجد و مراکز قرآنی، برگزاری محافل ترتیل خوانی و جزءخوانی در دهه ولایت با همکاری کانون‌های خدمت رضوی، ائمه قاریان و حافظان برجسته به برنامه‌های قرآنی و اجرای پویش «من غدیری‌ام» از دیگر اقدامات این مرکز در پایان بهار بود.

برگزاری آیین‌های پایان دوره مهدالرضاء (ع)، نشست هم‌اندیشی و تجلیل از مربیان و میلان نمایندگان «مسیر نور» و اختتامیه دومین دوره مسابقات غدیریه قرآن کریم استان قدس رضوی را تکمیل کرد؛ کارنامه‌ای که نشان‌دهنده دلبستگی و رویت‌اندازم‌روشن‌اندیشی و ترویج فرهنگ نوآوری قرآن در سطوح گوناگون است.

چرا قیاس امروز با دوران امام حسن (ع) و امام سجاد (ع) نادرست است؟

قیاس‌های نادرست تاریخی درباره «صلح شرافتمندانه»



بود، کوفه از یاری اهل بیت (ع) بازمانده بود، مدینه فاقد قدرت نظامی پایدار بود و مخالفان امویان نیز زیر پرچم مدعیانی چون عبدالله بن زبیر فعالیت می کردند. امام در میدان تنها بود و امت آماده‌ای برای پذیرش هزینه مقاومت در کنار او وجود نداشت. اما هرگاه مردمی آگاهانه به میدان آمده‌اند، هزینه داده‌اند، در برابر تجاوز ایستاده‌اند و می‌دانند از سرنوشت حمایت از رهبری سیاسی پیوند برقرار کرده‌اند دیگر نمی‌توان آنان را با جامعه پرانگنده و شکست خورده پس از عاشورا یکسان دانست. حضور یک ملت مبعوث در خیابان، میدان دفاع، تشییع شهیدان و عرصه تحمل هزینه‌ها، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تصمیم‌گیری سیاسی است.

این سخن به معنای مذکره با ضرورت ادامه جنگ در هر شرایطی نیست. همان‌گونه که صلح به‌خودی خود خیانت نیست، مقاومت نیز به‌خودی خود جنگ طلبی نیست. مذاکره

■ مسئله اصلی: پدرکشتگی یا امکان تاریخی کنش؟

آنکون می‌توان به استدلال «پدرکشتگی» بازگشت. این گزاره که امام سجاد(ع) با وجود شهادت پدرش قیام نکرد، به‌خودی خود چیزی را درباره درستی مذاکره، توافق یا سکوت در زمان حاضر اثبات نمی‌کند؛ زیرا تصمیم آن حضرت نه صرفاً برآمده از گذشت شخصی و عبور اخلاقی از حق پدر، بلکه ناشی از درک عمیق نظام اجتماعی امامت است. امامان، میران آماجگی مردم و پیامدهای یک اقدام نظامی بود. امام سجاد(ع) حق شخصی خود را به دلیل عطف و نسبت به قاتل کنار گذاشت؛ بلکه در جامعه‌ای که یار کافی، سازمان سیاسی منسجم و وفاداری آرموده‌شده وجود نداشت، از تبدیل حق به حرمتی بی‌فراجم خودداری کرد. پدرکشتگی در اینجا علت اصلی تصمیم نبود تا بتوان با کنارگذاشتن آن، سکوت یا صلح را رتبه‌بندی کرد. متغیر اصلی، نسبت میان «امام» و «ملت» و «امکان تاریخی اقدام» بود.

■ امروز؛ دوران امام تنہا یا ملت مبعوث؟

درست در همین نقطه، قیاس جامعه امروز ایران با دوران امام سجاد(ع) دچار اختلال می شود. امام سجاد(ع) در جامعه ای زندگی می کرد که هسته وفادار آن در کربلا به شهادت رسیده

یاریاتارش شهید شده بودند و خود نیز حرکتشان را توبه‌ای برای
دریاری امام می‌دانستند. این قیام نه در زمان حضور
امام حسین (ع) شکل گرفت و نه توانست سازمان سیاسی
یابداری ایجاد کند (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۶، صص
۵۵۵-۵۵۶)؛ این انبیا، الکامل فی التاریخ، ۴، صص ۱۶۸-۱۶۹).
حکومت مختار نیز با وجود شعار اخوانی‌های امام حسین (ع)،
مستقیماً به رهبری امام سجاد (ع) شکل نگرفت. مختار برای
کسب مشروعیت سیاسی، دعوت خود را به محمد بن حنفیه
می‌کرد و نیروهای گوناگونی با انگیزه‌های متفاوت
در سپاه او حضور داشتند (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۶،
صص ۳۳-۳۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۶، صص ۳۹۳-۳۹۴).
این اقدامات و قیام‌های مختار، نه تنها موجب تضعیف
و فرار گرفتن ذیل اموات سیاسی امام سجاد (ع) را
نداشتند.

پس قیام نکردن امام سجاد(ع) را بنابید به رضایت او حکومت
نیز بدین تریج اخلاقی صاحب بر مقاومت تفسیر کرد آن حضرت
نه با نید مصالحهای مشابه صلح امام حسن(ع) منصف کرد و
به مشروعت حکومت او پذیرفت. خطبه‌های ایشان در کوفه
و شام، افشای حقیقت کر بلا و معرفی جایگاه الهی ایشان بود؛
اما پس از بازگشت به مدینه کفر تبذیل این افشاکری به یک
نظامی فرمایش وجود نداشت. تحمیل کر حکام مطلق
در فقدان توان اجتماعی، با مشروعدانستن او با تریج مطلق
سازش یکسان نیست. امام سجاد(ع) در برابر وضعیتی قرار
داشت که قیام بدون نیروی مؤمن، آگاه و قادر، نه به براندازی
بلکه احتمالاً به نابودی آخرین بازمانده امامت و قطع
امداد تاریخی الهی بیت(ع) می انجامید. گویان رضیعت
اجتماعی دوران ابتدایی امامت امام سجاد(ع) را باید از این
عبارت اشیان فهمید که فرمودند: «ما بِمَكَّةَ وَ الْمَدِیْنَةِ عَشْرُونَ
رَجُلًا قِیْمًا» در مکه و مدینه ۲۰ نفر هم نیستند که ما را
دوست بدارند.

■ خطر مصادره حرکت به وسیله عبدالله بن زبیر

عامل مهم دیگر، حضور عبدالله بن زبیر بود. او همزمان با امام حسین (ع) از بیعت با یزید خودداری کرد، اما خود سودای خلافت داشت. منابع تصریح کرده‌اند حضور امام حسین (ع)

**حجت الاسلام دکتر رسول چگینی،
مدیر گروه امامت تطبیقی پژوهشکده
امامت** | در روزهای اخیر، طرح دوباره



سیره امام حسن (ع) و امام سجاد (ع) به یکی از محورهای بحث درباره راهبرد سیاست خارجی و مواجهه با بحران‌ها تبدیل شده‌است. این استدلال که با روشنی از سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق ایران در خصوص سیره این دو امام بزرگوار تجسّس از شهادت پدران بزرگوارشان مطرح شده‌است، در نگاه نخست دعوتی اخلاقی به مقدم‌اندیشی مصالح عمومی در انتقام‌جویی به نظر می‌رسد؛ اما منظر تاریخ تحلیلی، با یک مسئله اساسی رویه‌رو است: تصمیم‌سیاسی معصوم (راز) مجموعه شرایطی که آن تصمیم‌راپدید آورده، جامی کند. در تحلیل سیره سیره امام‌ها (ع) نمی‌توان صرفاً به نتیجه ظاهری رفتار آنان، قیام صلح با سکت توجه کرد؛ بلکه باید دید هر امام در برابر چه حاکمی، با چه میزان نیروی اجتماعی و در چه آرایش سیاسی قرار داشته‌است.

■ تفاوت مسئله امام حسن(ع) و امام سجاد(ع)

صلح امام حسن (ع) در سال ۴۰ قمری برابر معاویه صورت گرفت؛ سیاستمداری که پس از دو دهه حکومت بر شام، از یک دستگاه اداری، نظامی و تبلیغاتی منسجم برخوردار بود. در مقابل، سپاه عراق گرفتار اختلافات قبیله‌ای، نفوذ عوامل معاویه، سستی فرماندهان و فرسودگی ناشی از جنگ‌های جمل، جمل صفین و نهروان شده بود. منابع تاریخی از مکتب‌برخی از فرماندهان و اشراف سپاه امام معاویه، شایعه‌سازی درباره صلح و حتی تعرض به خیمه‌ها گزارش کرده‌اند.

معاویه برخلاف یزید هنوز می توانست حکومت خود را در پیشش طاهر دینی، عنوان صحابی پیامبر(ص) و ادعای خویشخواهی عرضه کند. از این رو، مسئله امام حسن(ع) صرفاً انتخاب میان جنگ و صلح نبود؛ مسئله، ادامه جنگ یا تساهلی ازمهم گسیخته بود در برابر حرفی بود که هم برتری نظامی داشت و هم بخش بزرگی از جامعه خود را میزد، حکومتش را به روشنی نشانخته بود. اما در دوران مابین، وضعیت دگرگون شده بود. یزید نه از جایگاه سیاسی معاویه برخوردار بود، نه توانست رفتار شخصی و ماهیت سلطنت موروثی خود را پشت پوشش امامی پیشین پنهان کند. اصرار او بر گرفتن بیعت فوری از امام حسین(ع) نیز یکی از این معنا بود که سکوت یا بیعتی امام می توانست به ابراز مشروعیت بخشی به او منجر نشد. این انحراف آشکار تبدیل شود.

گزارش نامه یزید به حاکم مدینه و دستور گرفتن بیعت از امام حسین (ع) عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، در منابع متقدم آمده است. بنابراین، اگر قرار باشد مسئله‌ای در سیره امام حسین (ع) نیازمند توضیح باشد، آن مسئله تفاوت رفتار امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیست؛ بلکه پیرپوش مهم‌ترین است که چرا امام حسین (ع) در برابر یزید، بیعت می‌کرد، اما امام مجاهد (ع) با وجود استمرار حکومت یزید، بیعت مسلمانانه دیگری را رهبری نکرد؟

■ امام سجّاد(ع) و جامعهای که توان قیام نداشت

پایساز را باید پیش از هر چیز در وضعیت اجتماعی پس از آشورا جست و جو کرد. امام سجاد(ع) در شرایطی به امامت رسید که تقریباً تمام هسته انسانی آماده فکالی در کنار اهلبیت(ع) در کربلا به شهادت رسیده بود. کوفه با وجود نامه‌ها و دعوت‌های پیشین، امام حسین(ع) را تنها گداشته نبود؛ مدینه نیز فاقد نیروی سازمان یافته‌ای بود که بتواند محور یک قیام علوی قرار گیرد. جماعه شیعی پس از آشورا بیش از آنکه نیاز به پیروان جدید، جامعه سیاسی باشد مجموعه‌ای پرانگه، سرکوب شده و گرفتار احساس گناه بود.

قیام توابع در سال ۶۵ ق خود شاهی بر این وضعیت است.

[illegible]